



در مراحل از رشد، کودک پرخاشگری می‌شود
مخصوصاً "موقعی" که مادر به نطفه او می‌پردازد
غالباً به دستورهای مادر پرخاش و اعتراض می‌کند
در حدود ۲ سالگی کلمه "نه" علامت خشمها و
بداخلاقیهای اوست. کمی بعد، نزدیک چهار
سالگی، با کوبیدن پا به زمین و قیافه عبوس به
خود گرفتن از اطاعت کردن سر باز می‌زند.

این واکنش کودک نشانه خلق و خوی آمرانه و
دشوار نیست و هر با موقعی بروز می‌کند که کودک
باید به مرحله مهمی از رشد خود برسد. مقاومت
او، خشم و بداخلاقیهایش، گوش به حرف ندادن

نکاتی در تربیت فرزند سالان

و سلیقه او را در نظر بگیریم . در نظر گرفتن این سلیقه‌ها در انتخاب اسباب بازی به شما کمک می‌کند .

اسباب بازی که شما به او داده‌اید ، حتی اگر گرانقیمت باشد ، متعلق به اوست . اگر از پیش فکر اینکه آن را خراب کند برای شما تحمل ناپذیر است چیز دیگری برایش بخرید .

لذتی که یک اسباب بازی برای کودک ایجاد میکند با ارزش اسباب بازی تناسبی ندارد .

اگر فرزند شما نتوانست یک بازی جور کردنی را طبق دستورش جور کند ، راحتش بگذارید و در کارش دخالت نکنید . بگذارید خودش سرگرم بشود . کودک دوست دارد که اولین کسی باشد که اسباب بازی را به کار می‌اندازد . او نمی‌خواهد دیگران کمکش کنند و این حق مشروع اوست .

از طرف دیگر انتظار نداشته باشید که وقتی که هدیه بسته‌بندی شده‌ای به او می‌دهید آن را باز کند و با خوشحالی بگوید : " به به چه اسباب بازی قشنگی ! خیلی خوشحالم ! این درست همان چیزی است که من می‌خواستم ! "

کم پیش می‌آید که کودکی ، بلافاصله پس از دیدن اسباب بازی از آن خوشش بیاید . معمولاً اولین کاری که می‌کند توجه به هدیه برادر یا خواهرش است . ولی چند روزی که گذشت از محبت شما هم حشمت خواهد شد زیرا می‌بینید که ، در حالی که اسباب بازی را در بغل گرفته به خواب رفته‌است . از این پس اسباب بازی تازه را بر سایر چیزهایی که دارد ترجیح خواهد داد . کار شما این است که اسباب بازیهای دیگر را کنار بگذارید و آنها را برایش نگاه دارید . یک روز که بر حسب اتفاق کودک غصه‌ای دارد و اوقاتش تلخ است ، یا به علت بیماری مجبور است کسسه

و امتناع ورزیدنش نشانه بروز شخصیت تازه اوست و همه اینها دلیل بر این است که می‌خواهد در کنار پدر و مادر جایی برای خود باز کند .

پرخاشگری همیشه به صورت بحران آغاز میشود دلیلش ، همان طور که گفته شد ، این است که می‌خواهد با قواعد تازه‌ای که برایش دشوار است سازگار شود . همینکه بحران از بین رفت و کودک به مرحله خاصی از رشد رسید ، همه چیز به خودی خود نظم می‌گیرد و کودک دیگر به خودی خود با پدر و مادر مخالفت نمی‌کند و تعادل خود را باز می‌یابد . به این ترتیب ، پرخاشگری نشانه سلامت و طبیعی بودن کودک است . ولی اگر این حالت دوام یابد و عادت بشود ، نشانه واقعی یک ناراحتی عاطفی است . در این صورت پرخاشگری اعلام خطری است برای پدر و مادر . به جای اینکه بگویند : " فرزندم بداخلاق شده‌است " بهتر است که قبول کنند که فرزندشان خشنود نیست و در صدد پیدا کردن علت این ناراضی برآیند ، آیا علتش جلب توجه مادری بی‌حواس است یا پدری که به سبب گرفتاری زیاد به او نمی‌پردازد ، یا اینکه رفتار او واکنشی است در برابر اختلافها و دعوای بی‌در پی پدر و مادر؟ در هر حال پیش از آنکه پرخاشگری — زو خصوصیات اخلاقی کودک بشود ، بهتر است که به علت آن بی‌بریم تا بعدها این خصوصیت موجب ناراحتیهای کودک در ارتباطها و دوستیهایش نشود .

اسباب بازیها . انتخاب کردن اسباب بازی در قفسه‌های بزرگ مغازه اسباب بازی فروشی برای کودک کاری غیر ممکن است . فراوانی اسباب بازیها او را دچار سرگیجه می‌کند . بهتر است که ، به‌طور آزمایشی ، او را به کنار و بترین مغازه ببریم

و حرف نزن " یا "من وقت توضیح دادن برای تورا ندارم " یا " بعدها خواهی فهمید " .

و " بعدهایی " که می‌گوییم همان سن بلوغ است که در آن سن ساکت می‌شوند و در خود فرو می‌روند . ولی به شما قول می‌دهم که اگر تا این سن ارتباطتان را با آنها حفظ کنید ، این ارتباط همچنان باقی و برقرار می‌ماند .

بعضی از مادرها عادت دارند که بگویند : " بچه من یک بچه بسیار خوب است . هیچکس هرگز سر و صدای او را نمی‌شنود . همیشه ساکت و آرام است هرگز نه لکهای روی لباسش می‌بینید ، نه زخمی به دست و پایش . "

به این مادرها باید گفت : خانم ، متأسفانه بچه شما غیر طبیعی است .

مسئله دیگری که زیاد اتفاق می‌افتد این است که کودک در سه سالگی بسیار بی‌تحرک است و در دوازده سالگی بی‌حال و گوشه گیر . و به سبب این اختلافی که در ظرف نه سال در زندگی کودک پیش می‌آید ، غالباً " او را سرزنش می‌کنند ، درسه سالگی ابتکارهای او موجب زحمت و اذیت است . موجب سروصداست و با موجود کوچکی که " همه چیز را می‌خواهد بیاموزد " تطبیق نمی‌کند . پدر و مادر کودک سه ساله انتظار دارند که او آرام مطیع و بی‌سرو صدا باشد . در حالی که به نظر ایشان در دوازده سالگی باید پر تحرک و مستقل باشد و شخصیت از خود نشان دهد

این کار پدر و مادر درست به آن می‌ماند که انتظار معجزه داشته باشند . یک تربیت به خصوص با چند سال فاصله نمی‌تواند نتایج متفاوتی را به بار آورد . امکان ندارد که مدت‌مدتی ابتکارهای کودک را سرکوب کنیم و مانع انجام دادن آنها بشویم و آن وقت ناگهان در زمانی معین توقع

در رختخواب بماند ، یکی از اسباب بازیهای فراموش شده را بیاورد . فراموش شده دیروز می‌تواند خوشحالی بزرگ یا دوست قدیمی فردای او بشود .

شکایت نوجوانان بیشتر از چه چیز است ؟

از اینکه نمی‌توانند با پدر و مادرشان به طوری دلخواه صحبت کنند و آزادانه هر چه را که می‌خواهند با آنها در میان بگذارند . در واقع چیزی که نوجوانان می‌خواهند آزادی بیشتریست حرف زدن ، مشورت کردن بیشتر است .

ولی این موضوع چهار ربطی با کودکان دارد ؟ ارتباطی مستقیم و روشن .

حرف زدن با کودک را در سن به خصوص آغاز نمی‌کنیم ، بلکه از همان ابتدای تولد با او حرف می‌زنیم و با او ارتباط برقرار می‌کنیم . پیش از حرف زدن ، این ارتباط به حرکات و لیکندها منحصر می‌شود . بعد ، به تدریج که کودک بزرگ می‌شود ، با خواندن یا تعریف کردن با او ، با دیدن یک نمایش ، این ارتباط برقرار می‌شود .

روزی مادری می‌پرسید : " ولی آخراز چه چیز باید حرف زد ؟ "

از چه چیز ؟ از همه چیز ، بر حسب سن کودک ابتدا این کار را با جواب دادن به سؤالات او شروع کنید . ارضای کنجکاوی یک کودک همیشه دشوار است اعم از اینکه این کودک سه ساله ، پنج ساله ، یاده ساله باشد . حرف زدن با یک کودک برابر است با علاقه نشان دادن به او . وسیله‌های است برای در نظر گرفتن او و تربیت کردنش . کاری است درست برعکس این جمله : " غذایت را بخور

در چهارده سالگی میل دارد که بدون شما به مسافرت برود .

و هر بار شما از خود می پرسید که آیا باید به میل او رفتار کنید یا باز هم باید صبر کنید تا بزرگتر بشود .

فراگیری آزادی برای کودک همینهاست . شما پدر و مادرها باید بدانید که چه وقت کم کم باید او را آزاد بگذارید و چه وقت باید جلو او را بگیرید . و البته اغلب اوقات تشخیص و تصمیم دشوار است . بعضی از پدران و مادران منتظر نمیشوند که فرزندشان ازایشان بخواهد که او را آزاد بگذارند ؛ این گونه پدران و مادران فرزند خود را به جلو می رانند . از خود رقت

داشته باشیم که کودک رفتار پیشین خود را از سر گیرد .

بزرگترین مشکل تربیت

— در یک سالگی کودک

میل دارد که آژادانه در اتاقها گردش کند و به کشف دنیای اطرافش بپردازد .

در شانزده ماهگی میل است که دستش را از دست شما بیرون بکشد و خود تنها راه برود .

در سی ماهگی میل دارد که گارد را خودش به دست بگیرد و گلابیش را پوست کند .

در چهار سالگی میخواهد بدون کمک شما ، از این طرف کوچه به آن طرف برود .



نشان نمی دهند . می گویند : " ما میل داریم که از او یک فرد کامل و خود مختار بسازیم ... در دنیای امروز جایی برای آدمهای بی حال و سست اراده نیست ... آدم باید گلیم خود را هر چه زودتر از آب بکشد ... "

در شش سالگی میخواهد تنها به مدرسه برود . در هشت سالگی میخواهد شبها با بزرگترها برنامه تلویزیون را تماشا کند . در دوازده سالگی میخواهد با دوستانش به سینما برود .



در نتیجه کودک را

خشن و برطافت بار می‌آورند. چنین کودکی باید شنا کردن را زودتر از همسالان خود فرا گیرد. به او می‌گویند: "زودباش! نترس. بپر توی آب!" او می‌پرد، اگر ضمن پریدن افتاد و دردش آمد از پدر و مادرش کینه به دل میگیرد. بعضی دیگر از پدران و مادران، برعکس، جلو کودک را می‌گیرند. اینها جرئت اینکه دست کودک را رها کنند، یا آزادش بگذارند ندارند. کودک می‌خواهد به تنهایی یک قدم بردارد: "مواظب باش نیفتی!" می‌خواهد به تنهایی غذا بخورد: "مواظب باش، روی لباس نریزی!" دیرتر از سایر کودکان به مدرسه‌اش می‌فرستند. می‌ترسند که فرزندشان بترسد، وقتی که می‌خواهد شنا کردن یاد بگیرد، می‌ترسند که غرق شود.

درست مثل این است که از بزرگ شدن کودک وحشت دارند. در این مورد کودک آزادی خود را اندک اندک کسب میکند و این گونه کسب آزادی چندان لطفی ندارد. زیرا مرتب او را از آزاد بودن باز میدارند و کودک کم کم اعتماد به نفس را از کف میدهد. گاهی هم برعکس آرزو میکند که یک روز واقعا "از دست آنها خلاص شود و برود و این بار برای همیشه.

بالاخره بعضی دیگر از پدران و مادران نه کودک را آزاد می‌گذارند نه جلو آزادی او را می‌گیرند. این شیوه تربیتی می‌تواند به دلیل بی‌تفاوتی پدر و مادر باشد (پدر و مادر بد) یا به دلیل ناآگاهی ایشان از مسائل تربیتی (پدر و مادر جوان و بی‌تجربه). در هر دو حالت نتیجه این است که کودک خود را متروک و فراموش شده می‌پندارد.



پس چه باید کرد؟ کدام شیوه را باید برگزید؟ چه وقت باید گفت بله؟ و چه وقت باید گفت نه؟ مسئله بسیار دقیق و جالب است. تمام مربوط است به خود کودک. اگر کودک ترسو کم جرئت است، باید به آرامی او را به جلو راند. البته منظور از این به جلو راندن هل دادن نیست. باید به او کمک کرد که جدا بشود و اعتماد به نفس پیدا کند: "تو دیگر بزرگ شده‌ای، می‌توانی مثل دیگران این کار را انجام بدهی." در مورد کودک شریب و پر تحرک باید به آرامی جلو او را گرفت زیرا در غیر این صورت ممکن است به او آسیبی برسد. و کودکی که بین این دو حالت است بگذارید تا خود به خود، به آرامی و به طور طبیعی، راهش را بیابد.